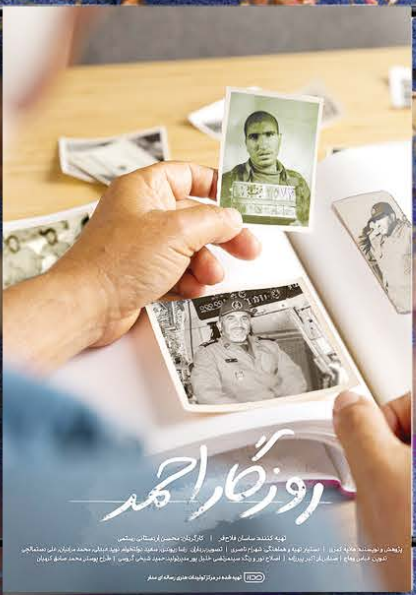
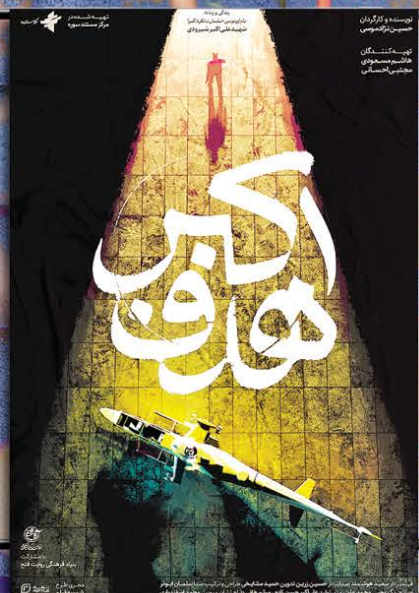
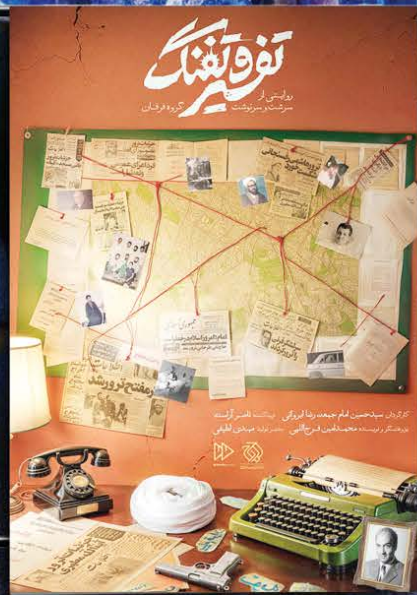


صبح ایران



روایت‌های تازه از تاریخ انقلاب

هجدهمین جشنواره سینما حقیقت میزبان آثار قابل توجهی درباره تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران پس از انقلاب اسلامی است

صفحه ۸

گریز از بحران با دیپلماسی فرهنگی

غلامرضا کریمی از ضرورت پژوهش محوری برای گسترش زبان فارسی و دیپلماسی فرهنگی می‌گوید



تقابل بربریت صهیونی و مدنیت فلسطینی

نگاهی به فیلم «سرزمین دیگری نیست» در فصل جوایز سینمایی



کار در رسانه سخت‌تر از گذشته است

استاد برجسته علوم ارتباطات معتقد است باید تعامل ویژه‌تری با کاربر - مخاطب رسانه‌ها صورت گیرد



غبارروبی از پنجره نقد سینمایی

این‌که از سینما چه می‌خواهیم، بازمی‌گردد به این‌که از سینما چه می‌دانیم ...



اما گویا کسی متوجه حضور این المان‌ها در ساختار روایت مدرن فیلم نگردید! همان‌طور که برخی جملات زنده و ریکی جنسی در فیلم کم‌دی «هتل» علی‌رغم سه بار اصلاحیه دادن به فیلم، در زمان اکران همچنان در فیلم باقی ماندند و کسی متوجه نشد.

باب دوم: ارادتمند، نازنین، بهاره، تینا

فیلم ارادتمند، نازنین، بهاره، تینا پرشی از زندگی چند زن است که در بوجی و سرگردانی غوطه‌ورند و هیچ خط‌قرمزی را در شرع و عرف و اخلاق نمی‌شناسند. دوره‌های باطل یکی از پس دیگری در طول فیلم برای مخاطب بسیار ملال‌آور است. فضایی که کارگردان از این دنیای بی‌هدف و ملال‌آور برایمان ترسیم می‌کند به سرعت از ابتدای فیلم موجب دلزدگی و فاصله‌گرفتن از فیلم می‌شود. ... او توانسته فضای زندگی‌های پوچ و بی‌هدف مادی‌گرا را به درستی برای ما ترسیم کند. ... حال ما بد می‌شود، کلافه می‌شویم، اما با سلسله حوادث ریز و درشت که برای این سه زن پدید می‌آید داستان را تا به انتها تعقیب می‌کنیم و در نهایت شروع دور باطلی دیگر را فیلم با به تصویر کشیدن بوجی و تینی بودن قشر مرفه بی‌درد جامعه، با سبکی متفاوت از الگوهای رایج زندگی طبقه‌ای خاص را نشان داده و با یکسان نشان دادن آغاز و پایان، بر بوجی و بی‌معنی زندگی آنها تاکید می‌کند.

جمعی از هنرجویان مدرسه نقد جام جم ۱۴۰۳

*کتاب «با آخرین نفس‌هایم» زندگی‌نامه پونوئل، به قلم خودش، نشر نشر کتاب نیک

فرقی ندارد که مخاطب عادی یا خاص سینما باشیم؛ منتقد یا مدیری فرهنگی، در هر صورت این‌که از سینما چه می‌خواهیم بر عملکرد و انتخاب‌های ما تأثیری مستقیم دارد و هرچه جایگاه ما برجسته‌تر باشد انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌ها حساس‌تر می‌شوند و شاید نتایج این تصمیم‌گیری‌ها اثری جدی‌تر بر مخاطبان خواهد داشت. برای تبیین حساسیت این مسأله به بررسی دو فیلم «تفریق» مانی حقیقی و «ارادتمند، نازنین، بهاره، تینا» عبدالرضا کاهانی و تصمیم‌های متفاوت نظارت و ارزشیابی وقت سینمای کشور در مورد این دو فیلم می‌پردازیم.

باب اول: تفریق مانی حقیقی

فیلم تفریق، تنها اجازه پخش در پلتفرم را به دست‌آورد واز اکران عمومی آن جلوگیری شد. این فیلم برداشتی آزاد از فیلم «دشمن» (۲۰۱۳) بوده که فیلمنامه آن با همکاری خوزه ساراماگو و از رمان سوررئالیست «مرد تکثیرشده» (۲۰۰۲) اقتباس شده است. اما نکته اشتراک محتوایی فیلم تفریق و بحث در مورد سوررئالیسم چیست؟ برای پاسخ ناچاریم رجوع کنیم به ماهیت روایت‌های سوررئال و چیستی آنها. سوررئالیسم جنبشی هنری - اجتماعی بنیادستیز و طغیانی علیه جامعه بود که در سال ۱۹۲۲ در فرانسه آغاز شد. این مکتب مایل به ایجاد دگرگونی بنیادین در زندگی بر پایه پشت‌کردن به عقل و منطق، عرف جامعه، قانون، اخلاق و مذهب بود (رک به اساسنامه سوررئالیست‌ها کتاب سوررئالیسم و دادا، نشر مرکز). اما نشانه‌های سوررئالیسم در فیلم تفریق موجب انتقاد و سرگردگی منتقدین و مخاطبینی که از ماهیت و ذات مکتب سوررئالیسم آگاهی نداشتند شد. وجود باران بی منطق دائمی در تهران، وجود دو زن و شوهر کاملاً همسان (پشت‌کردن به عقل و منطق)، علاقه‌مند شدن زن و مرد متاهل و دیدارهای پنهانی و ابراز علاقه (پشت‌کردن به اخلاق و مذهب) و تاکید بر آن در پلان اختتامیه با تماس دو دست زن و مرد نامحرم در آتش (به تمثیل تصویری دقت کنید؛ زن، مرد، کلام عاشقانه، تماس جسمی در آتش).

نوجوان؛ رسانه و الگو



حمید هنرجو
نویسنده و شاعر

نقش تولیدات هنری - نمایشی مختلف را در شکل‌گیری شخصیت و جایگزینی فرهنگی در نسل جدید نمی‌توان نادیده گرفت، از سویی، بدون توجه به اتفاقاتی که در فرآیند تولید محصول دیداری و شنیداری می‌افتد، نمی‌توان به «علت» رسید. امروز در دنیا، سلبریتی‌ها و حتی چهره‌های درجه ۲ و دست‌چندم سینما، موسیقی، تلویزیون و ... که خواسته یا ناخواسته محبوب هم می‌شوند، شاهد رویدادهای ناخوشایندی هستیم، نظیر جابه‌جایی الگوها، رنگ باختن تأثیرگذاری مثبت رسانه، جریان‌سازی زرد و دون‌شان افراد جامعه و ... این اتفاق، شوربختانه جایی اوج می‌گیرد که بعضاً شاهد اسطوره‌سازی‌های عجیب و غریب از کوتوله‌هایی هستیم که رسانه را تمام و کمال، هزینه حرکات آکروباتیک و ضدفرهنگی خود کرده‌اند و در نگاه و پندار و شخصیت مخاطب خود یعنی نوجوان، نفوذ و رسوخ می‌کنند. ... در این سال‌ها در این زمینه نمونه کم نداشته‌ایم! فارغ از این‌که در جوامع مختلف، چه تعریف مشخصی از «اسطوره» و «الگو» وجود دارد، باید پذیرفت که غلبه تمام‌قد عواطف و احساسات بر فکر و اندیشه مخاطب در موضوع سلبریتی‌هایک واقعیت انکار‌ناپذیر است و بازیگردان اصلی «رسانه»! جادوی رسانه به حدی است که می‌تواند القای غلط نیز داشته باشد و «سیاه» را «سفید» معرفی کند! به خصوص در زمانه کم‌کاری دستگاه‌های فرهنگی و غفلت جبران‌ناپذیر در حوزه نهادسازی‌های اجتماعی. بنابراین در وهله اول، «رسانه» است که نخستین چراغ را در این صحنه روشن می‌کند و ارتباط دیداری و شنیداری را بین مخاطب و الگو بنا برقرار می‌سازد. طبیعی است که در ادامه مسیر، امر ذات‌ه‌شناسی صورت می‌گیرد و لامپ‌های کاذب با نور مصنوعی، به تاریکخانه ذهن مخاطب معصوم و بی‌تکیه‌گاه که چوب‌تغافل دیگران را می‌خورد، راه‌یافته و هرچه که به جلوبرویم، این ارتباط افراطی، بیشتر و عمیق‌تر می‌شود. سلبریتی‌ها در فاصله‌ای کوتاه، نه تنها به شخصیت محبوب این گروه سنی حساس و تأثیرپذیر تبدیل می‌شوند، بلکه به عنوان یک الگوی رفتاری و به تعبیری یک قهرمان در باور و ضمیر ناخودآگاه او جا‌باز می‌کنند، تا جایی که دیده شده نوجوان یا جوان مغلوب شده، سعی می‌کند مانند فرد مورد علاقه و اصطلاحاً قاهره مانش لباس بپوشد، کافه‌های گران‌قیمت را برای گذران وقت انتخاب کند، از موضعی فراتر از جایگاه اجتماعی خود با دیگران مواجه شود، مثل سلبریتی مورد نظرش حرف بزند، پرخاشگری کند، رفتارهای عجیب از خود نشان بدهد و در گفت‌وگو با دیگران واژه‌هایی به کار ببرد که حتی معنی آن را هم نمی‌دانند! ... تأثیرگذاری سلبریتی بر نوجوان در غالب موارد به اندازه‌ای است که وجود مخاطب به کلی تسخیر می‌شود و متأسفانه نوعی وادادگی شخصیتی رخ می‌دهد تا جایی که حتی به قیمت از دست رفتن جان مخاطب یا تخله روحی و روانی او تمام می‌شود! ... تنها چیزی که برای او مهم تلقی می‌شود، حرکات و سکنات فلان بازیگر سینما، خواننده یا مجری شبکه‌های تلویزیونی یا شومن ماهواره‌ای و ... است! مغلوب‌سازی کامل جوان و نوجوان در این فضاها، ضمن این‌که مسئولیت عظیم انسانی و حقوقی را متوجه رسانه می‌کند (سینما، تلویزیون، رادیو، پیام‌رسانان فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی، نهاد‌های خبری و ...) کلیت جامعه را نیز در برار یک پرسش اساسی قرار می‌دهد که دلیل اهمال در معرفی الگوهای واقعی و کامل چیست؟! و چرا سیاست‌گذاری‌های فرهنگی ما تا این حد بارفتار افراطی رسانه در بزرگ‌کردن برخی افراد، تضاد پررنگ دارد؟! در برخی خانواده‌ها به اشتباه، نوجوانی که بیشترین آسیب را از این داستان تلخ چشیده، مورد قضاوت و نکوهش قرار می‌گیرد! در حالی که باید او را حمایت کرد اما هم‌زمان نسبت به معرفی الگوهای واقعی زندگی و تبیین حقایق با شیوه‌های نوین فرهنگی و رسانه‌ای و رجوع به آموزه‌های برپای اخلاقی و فرهنگی اقدام کرد و به مخاطب آسیب‌دیده که عواطف و باورهای او مورد دستبرد قرار گرفته، فهماند که میان حقیقت و واقعیت پشت دوربین برخی افراد یا موهومات چشم‌نواز و رنگ و لعاب دار جلوی دوربین، تفاوت از زمین تا آسمان است!